

# با خدا، در میان مردم\*

## مجموعه‌ای از سخنان امام محمد باقر(ع)

- ❑ دین همان محبت است و محبت همان دین است. (میزان الحکمه، ص ۹۴۵)
- ❑ به خدا سوگند ما از جانب خدا برائتی نداریم، و میان ما و خدا خویشاوندی نیست، و ما را بر خدا حجتی نباشد، و جز با طاعت به خدا نزدیک نشویم. پس هر کدام از شما که فرمانبردار خدا باشد ولایت ما سودش رساند و هر کدام از شما که خدا را نافرمانی کند ولایت ما سودش نرساند. وای بر شما، فریب نخورید! وای بر شما، فریب نخورید! (میزان الحکمه، ص ۹۷۵)
- ❑ امام باقر(ع): رسول خدا(ص) فرموده: «ایمان ندارد کسی که با شکم سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد.» و نیز فرموده: «مردم شهری نیستند که شب را بگذرانند و میان‌شان گرسنه‌ای باشد و خدا در روز قیامت به آنان [از روی رحمت] نظر کند!» (مسند امام باقر(ع)، ج ۲، ص ۵۴۱)
- ❑ همانا خدای را بندگانی است مبارک که خوب زندگی می‌کنند و مردم نیز در کنار آنان زندگی خوشی دارند، و آنها در میان بندگان خدا همچون بارانند. و خدای را بندگانی است ملعون و نکبت‌بار که نه خود زندگی دارند و نه کسی در کنار آنان زندگی دارد، و اینان در میان بندگان خدا همچون ملخ هستند، به چیزی در نیفتند جز آنکه نابودش گردانند. (تحف العقول، ص ۳۱۰)
- ❑ سه چیز است که خداوند عزوجل درباره آن‌ها به هیچ‌کس جواز نافرمانی نداده است: برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار، وفا کردن به عهد با نیکوکار و بدکار و نیکی کردن با پدر و مادر، خوب باشند یا بد. (میزان الحکمه، ص ۴۰۹)
- ❑ [در تأکید بر اداء امانت فرمود:] اگر قاتل علی بن ابیطالب هم امانتی به من بسپارد به او برگردانمش. (تحف العقول، ص ۳۰۸)
- ❑ گروهی از مصر برای حج آمدند و در بین راه یکی از آن‌ها درگذشت. وی پیش از آنکه بمیرد به مردی وصیت کرد که از اموال او هزار درهم به کعبه تقدیم کند. چون آن مرد وارد مکه شد، پرس و جو کرد که این مبلغ را باید به چه کسی. بنی شیبه را [که تولیت کعبه به عهده آنان بود] به او معرفی کردند. آن مرد نزد بنی شیبه رفت و موضوع را به آنان گفت. بنی شیبه گفتند: «تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای، درهم‌ها را به ما بده.» مرد برخاست و دوباره از مردم جویا شد. او را به امام باقر(ع) راهنمایی کردند. امام به او فرمود: «کعبه از این چیزها بی‌نیاز است. ببین چه کسی به زیارت این خانه آمده و در راه مانده است یا خرجی‌اش تمام شده یا شترش را گم کرده یا چیزی ندارد که نزد خانواده‌اش برگردد و آن درهم‌ها را به او بده.»
- ❑ آن مرد نزد بنی شیبه برگشت و گفته امام باقر(ع) را به اطلاع ایشان رساند. بنی شیبه گفتند: «او آدم گمراه و بدعت‌گذاری است و اطلاعی ندارد و نباید به حرف‌هایش گوش داد، و تو را به حق این خانه و به حق چه و چه سوگند می‌دهیم که این حرف‌های ما را به اطلاع برسانی.»
- ❑ آن مرد نزد امام باقر(ع) آمد و سخن بنی شیبه را به اطلاع ایشان رساند. حضرت فرمود: «من نیز تو را به حق همان چیزی که آن‌ها سوگند داده‌اند سوگند می‌دهم که پیش آن‌ها بروی و [از قول من] بگویی که همین قدر می‌دانم که اگر زمام امری از امور مسلمین را به دست

\* «... پس او را زنده گردانیدیم و برایش نور و بصیرتی قرار دادیم تا طریق و مشی او در میان مردم با آن نور باشد...» (سوره انعام، ۱۴۳)

- گیرم دست‌های آنان (بنی‌شیه) را قطع خواهیم کرد و به پرده‌های کعبه خواهیم آویخت و آنگاه خودشان را روی سکو می‌ایستام و سپس دستور می‌دهم جارچی جار بزند که: هان! اینان دزدان [اموال] خدایند، آن‌ها را بشناسید.» (میزان‌الحکمه، ص ۶۶۵۵)
- ❑ هرگاه جنازه‌ای را تشییع می‌کنی چنان باش که انگار این تویی که بر دوش‌ها حمل می‌شوی و گویی از پروردگارت می‌خواهی تو را به دنیا بازگرداند تا همچون کسی که زنده است کار کنی. (میزان‌الحکمه، ص ۵۷۰۹)
- ❑ کسی که خداوند برای او واعظی درونی قرار ندهد موعظه‌های مردم هرگز در وی سودمند نمی‌افتد. (میزان‌الحکمه، ص ۶۹۴۱)
- ❑ همانا مؤمن کسی است که چون خرسند شد خرسندیش او را به گناه و باطلی دچار نکند، و چون خشمگین شد خشمش وی را از حق دور نسازد، و هنگامی که صاحب قدرت شد قدرتش وی را به تجاوز و دست‌اندازی به آنچه حق او نیست نکشاند. (میزان‌الحکمه، ص ۳۹۵)
- ❑ آدمی را همین عیب بس که کور [عیب] خود و بینای [عیب] مردم باشد. (میزان‌الحکمه، ص ۴۲۱۹)
- ❑ هر که بدخلق باشد، ایمان از او پوشیده ماند. (تحف‌العقول، ص ۳۰۶)
- ❑ خدای را کیفرهایی روحی و جسمی باشد، مانند تنگی معیشت و سستی در عبادت، و کيفری بدتر از قساوت قلب نیست. (تحف‌العقول، ص ۳۰۶)
- ❑ هیچ بنده‌ای از کمک به برادر مسلمانش و کوشش در برآوردن حاجت او سر باز نمی‌زند مگر آنکه به کوشش در برآوردن حاجتی گرفتار شود که گناه به همراه دارد و اجری ندارد، و بنده‌ای از خرج کردن در راه خدا دریغ نکند مگر آنکه به خرج کردن چند برابر آن در راهی که موجب خشم خداست گرفتار شود. (تحف‌العقول، ص ۳۰۲)
- ❑ در آخرالزمان مردمی می‌آیند که پیرو عده‌ای ناپخته و سبکسرند که دم از عبادت و زهد می‌زنند؛ ایشان دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها را تنها هنگامی واجب می‌دانند که ضرری به آنان نرساند و [در این اهمال‌کاری] برای خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند. پس، از لغزش‌ها و اعمال فاسد علمایشان پیروی می‌کنند و به نماز و روزه و آنچه که ضرری به جان و مالشان نمی‌زند روی می‌آورند. اگر نماز هم به دیگر کارهای مربوط به مال و جانشان ضرر می‌زد آن را کنار می‌گذاشتند، همچنانکه بالاترین و ارجمندترین فریض را کنار گذاشتند.
- همانا دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی فریضه‌ای است بزرگ که دیگر امور واجب و مهم به واسطه آن برپا می‌شود: راه‌ها امن می‌گردد، درآمدها حلال می‌شود، حقوق و اموال غصب شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد. (فروع کافی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث نخست)
- ❑ امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) نقل نمود: جنبندگان روی زمین و ماهیان دریا و جانداران هوا و تمام اهل آسمانها و زمین، برای آموزگار نیکی‌ها طلب مغفرت و پاکی می‌کنند؛ و به راستی که آموزگار و دانش‌آموز در پاداش برابرند، و روز قیامت همچون دو اسب مسابقه‌اند که شانه به شانه هم می‌تازند. (ترجمه مسند امام باقر(ع)، ج ۱، ص ۲۳۶)
- ❑ وجود شخص آگاه و بصیر در آیین، برای شیطان از عبادت هزار عابد سخت‌تر و سنگین‌تر است. (ترجمه مسند امام باقر(ع)، ج ۱، ص ۲۳۸)

□ [در نصیحت به جابر بن یزید فرمود:] ای جابر! به هنگام چیرگیِ هوای نفس با رهجویی از دانش استادگی کن ... و به وسیلهٔ پرهیز از حرص در آستان قناعت منزل کن، و با انتخاب قناعت در برابر حرصِ عظیمِ دفاع کن، و با کوتاه کردن آرزو شیرینی زهد را به دست آر و با گوارایی نومیدی از مردم اسباب طمع را قطع کن، و با خودشناسی راه خودپسندی را ببند.

... زنهار از امید دروغین که تو را در خوف واقعی می‌افکند.

... از مسامحه‌کاری و تأخیر انداختن پرهیز، زیرا این دریایی است که هر هلاک‌شده در آن غرق گردد.

... با کشتن طمع بقای عزت را بجوی، و خواری طمع را با عزت یأس از مردم دفع کن، و عزت یأس از مردم را با بلندهمتی به کف آر.

... ترسی نیست چون ترسی که مانع گردد، و امیدی نیست چون امیدی که کمک [به کار خیر] کند.

... مصیبتی چون کم‌عقلی، و کم‌عقلی‌ای چون کم‌یقینی، و کم‌یقینی‌ای چون نترسی (فقدان خوف)، و نترسیدنی چون کم‌اندوهی بر

نترسی نیست. همچنین مصیبتی چون کوچک شمردن گناه و خشنودی به وضع موجودت نباشد.

... و بدان ای جابر که به راستی اهل تقوی همان اغنیانند [که] اندک دنیا آن‌ها را بی‌نیاز کرده ... اگر خیر را فرموش کنی به یادت آورند

و اگر بدان عمل کنی تو را یاری دهند. شهوت و لذاتشان را پشت سر انداخته و طاعت پروردگار خویش را پیش روی نهادند و به راه

خیر چشم دوختند.

... خود را در دنیا چنان بدار که گویی ساعتی در آن منزل‌گیری و سپس از آن کوچ کنی، یا چون مالی که به خواب بینی و بدان شاد و

مسرور گردی و سپس بیدار شوی و چیزی در دست نداشته باشی، و همانا من برای تو مثلی زدم تا تعقل کنی و به‌کاربندی، اگر خداوند

تو را توفیق دهد.

... چه بسیار کس که حریص است بر امری از امور دنیا که چون بدان رسیده وبال او شده و باعث بدبختی او گردیده است.

(تحف‌العقول، صص ۲۹۶-۲۹۱)

□ هیچ عملی پذیرفته نیست جز به معرفت و هیچ معرفتی پذیرفته نیست جز به عمل. (تحف‌العقول، ص ۳۰۴)

□ هر کس به آنچه می‌داند عمل کند خداوند به او آنچه را که نمی‌داند بیاموزد. (میزان‌الحکمه، ص ۴۰۲۷)

□ چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از آمیختن بردباری با علم باشد. (تحف‌العقول، ص ۳۰۱)

□ در دل آدمی چیزی از تکبر وارد نشد مگر آنکه از عقل او کاسته شد. (میزان‌الحکمه، ص ۳۹۱۳)

□ [در پاسخ به این پرسش که «ارزشمندترین مردم کیست؟» فرمود:] کسی که دنیا را برای خود قدر و ارزش نداند. (میزان‌الحکمه،

ص ۱۷۳۳)

□ کسی را نباید عالم دانست مگر آنگاه که به فرادست خود [در ثروت یا قدرت] رشک نبرد و فرودست خود را کوچک بشمارد.

(میزان‌الحکمه، ص ۳۹۸۷)

□ نگهداری عمل از خود عمل دشوارتر است. [پرسیده شد: «منظور از نگهداری عمل چیست؟» فرمود:] آدمی برای خدای یگانه که

شریکی ندارد بخشش و انفاقی می‌کند و این به عنوان عمل خیر پنهانی برایش نوشته می‌شود، اما سپس کارش را به زبان می‌آورد و در

نتیجه آن اجر عمل پنهانی محو می‌شود و برایش پاداش عملی آشکار می‌نویسند، سپس بار دیگر آن را به زبان می‌آورد که این دفعه

عملش محو می‌گردد و در عوض ریا نوشته می‌شود. (میزان‌الحکمه، ص ۱۹۵۱)

□ میان حق و باطل جز کم‌خردی [حایل] نیست. [سؤال شد: «چگونه، ای زاده رسول خدا؟» فرمود: «بنده کاری را که موجب رضای خداست برای غیر خدا انجام می‌دهد، در صورتی که اگر آن را برای رضای خدا انجام می‌داد زودتر به هدف خود می‌رسید. (میزان‌الحکمه، ص ۱۴۳۹)

□ امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) نقل نمود: خدای عزوجل به وسیله چیزی برتر از عقل عبادت نشده است. و مؤمن خردمند نیست مگر ده خصلت در او جمع شود: از او امید خیر رود؛ از بدی او در امان باشند؛ خیر اندک دیگران را زیاد و خیر بسیار خود را اندک شمارد؛ در طول عمر از طلب دانش خسته نشود؛ و از نیازهای بسیار درخواست‌کنندگان ملول نشود؛ خواری [در راه خدا] از عزت [به واسطه باطل] برای او محبوب‌تر باشد؛ تهی دستی [به واسطه دغدغه کسب حلال] را بیش از توانگری [به واسطه مال حرام] دوست داشته باشد؛ از دنیا تنها به اندازه نیازش بهره برد؛ و دهم، و چه دهمی! کسی را ننگرد مگر اینکه بگوید: «او از من بهتر و پرهیزگارتر است». به راستی که مردم دو دسته‌اند: فردی که بهتر از او و پرهیزگارتر از اوست و فردی که بدتر و پست‌تر از اوست. پس هرگاه کسی را دید که بهتر و پرهیزگارتر از اوست در برابر او تواضع کند تا به [مقام] او برسد. و هرگاه به کسی برخورد که [به ظاهر] بدتر و پست‌تر از اوست، بگوید: «شاید باطن او خیر و ظاهرش بد باشد، و چه بسا که سرانجام او بهتر باشد». آن کس که چنین باشد، پیوسته بر مجد و عظمتش افزوده شود و سرور مردم روزگار خود گردد. (ترجمه مسند امام باقر(ع)، ج ۱، ص ۲۳۴)

□ مبدا مردم تو را از خودت غافل سازند، زیرا زیان این غفلت به تو می‌رسد نه به آنان. (میزان‌الحکمه، ص ۴۲۷۵)

□ با کسی همراه شو که خیر خواه تو باشد هر چند که تو را بگریانند، و با آن که تو را می‌خنداند همراه مشو در حالی که با تو یکرنگ و راست نیست. (مسند امام باقر(ع)، ج ۲، ص ۵۵۲)

□ خدای عزوجل از هنگامی که فرعون گفت: «پروردگار بزرگتر شما منم» تا آنگاه که گفت: «من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم» به او چهل سال مهلت داد، آنگاه او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار ساخت. (میزان‌الحکمه، ص ۵۶۵۱)

□ در قیامت بنده‌ای محشور می‌شود در حالی که در دنیا هیچ خونی نریخته، اما ظرفی از خون به دست او می‌دهند و می‌گویند: «این سهم تو از خون فلان کس است.» عرض می‌کند: «پروردگارا! تو می‌دانی که تا زمانی که جانم را ستاندی خونی نریختم!» خداوند می‌فرماید: «آری! اما تو از فلان کس فلان سخن و روایت را شنیدی و به زیان او بازگو کردی و آن سخن زبان به زبان گشت تا به گوش فلان ستمگر رسید و به سبب آن او را کشت، و این بهره تو از خون اوست.» (میزان‌الحکمه، ص ۴۱۷۱)

□ [زراره، که یکی از شیعیان امام باقر(ع) بود، به ایشان گفت: «ما ریسمان را می‌کشیم و هر کس از خط ما (شیعیان امام) خارج بود از او بیزارى و برائت می‌جوییم.» امام(ع) در پاسخ او فرمود: «چنین نیست، سخن خدا از سخن تو راست‌تر است. پس [در این قضاوت تو] کجایند آنان که خداوند درباره ایشان فرموده: «جز مستضعفین از مردان و زنان و کودکان که نه چاره‌ای توانند و نه راه به جایی برند» [نساء، ۹۸] و کجایند آنان که فرجام کارشان بسته به اراده خداست (مرجون لأمر الله) [توبه، ۱۰۶] و کجایند آن کسانی که کارهایی نیک و بد را انجام داده‌اند [توبه، ۱۰۲] و کجایند اصحاب اعراف [اعراف، ۴۶] و کجایند «مؤلفه قلوبهم» [توبه، ۶۰]؟ (اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب اصناف الناس)

\* «مؤلفه قلوبهم» به مردمانی گفته می‌شد که خدا را یگانه می‌دانستند و از پرستش بت‌ها دست کشیده بودند، ولی معرفت به دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم(ص) را برخی از آنچه پیامبر آورده بود در دل آن‌ها استوار نشده بود و در آن شک داشتند. رسول اکرم(ص) به روش‌های مختلف ایشان را تشویق می‌کرد تا بر دینی که به آن درآمده‌اند و به آن اقرار کرده‌اند بپایند. (ر. ک. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب مؤلفه قلوبهم)